

گتسپی بزرگ

دومین رمان بزرگ قرن بیستم

ویرایش جدید

اسکات فیتس جرالڈ

ترجمہ کریم امامی



۷۷۱۱۹۷۶۶

۱۹۷۶

۱۹۷۶

۱۹۷۶

۱۹۷۶

۱۹۷۶

۱۹۷۶

۱۹۷۶

۱۹۷۶



انتشارات نیلوفر

۲۰۵	موسسه نایه پتو نالی (ج)	۲۷۲
۷۹۲	روالینه زلفی و ریست: نلق ری (ب)	۷۹۲
۵۲۲	لهدل (سقا)	۵۲۲
۵۲۲	شیر ریست فالی (ب)	۵۲۲

فهرست

سخنی از مترجم

۱۱	سخنی از مترجم
	گتسبی بزرگ
۱۷	فصل اول
۴۳	فصل دوم
۶۱	فصل سوم
۸۶	فصل چهارم
۱۱۰	فصل پنجم
۱۲۹	فصل ششم
۱۴۷	فصل هفتم
۱۸۶	فصل هشتم
۲۰۵	فصل نهم

۲۲۷	پاره‌ای توضیحات
۲۳۱	درباره اسکات فیتس جرالده و «گتسبی بزرگ»
۲۳۳	۱. درباره اف. اسکات فیتس جرالده
۲۳۳	الف) تقویم زندگی
۲۳۶	ب) فهرست آثار
۲۳۹	ج) درباره زندگی و آثار فیتس جرالده

۲. درباره گتسی بزرگ

الف) نامه‌ها

ب) یک نقد: گتسی و رؤیای امریکایی

ج) ۱۰۰ رمان برتر قرن بیستم

۲۴۵

۲۴۵

۲۶۷

۲۷۹

سخنی از مترجم

«گتسی بزرگ» یک رمان کلاسیک و معروف امریکایی است، و در هفتاد و پنج سالی که از عمر آن می‌گذرد اقبال خوانندگان و ادب‌شناسان به آن پیوسته رو به افزایش بوده است. شاهد این ادعا تجدید چاپ‌های پیاپی کتاب، تدریس آن در دوره‌های دانشگاهی ادبیات امریکا و حضور آن در همه فهرست‌هایی است که سال گذشته بعضی از مؤسسات انتشاراتی از رمان‌های بزرگ قرن بیستم تهیه کردند و حتی در یک فهرست در جایگاه دوم بود (بعد از رمان «اولیس» جیمز جویس؛ نگاه کنید به فهرست «۱۰۰ رمان برتر قرن بیستم» در انتهای کتاب).

ترجمه «گتسی» نیز حالا دیگر برای خودش سن و سالی دارد. چاپ اول آن در سال ۱۳۴۴ انتشار یافت. بانی ترجمه مؤسسه انتشارات فرانکلین بود که پیشنهاد ترجمه کتاب را به مترجم داد و کار طبع و نشر کتاب را به دست یک مؤسسه انتشاراتی نوپا به نام «سیروید» سپرد. ناشر جوان نگران نامأنوس بودن عنوان کتاب و ناشناخته بودن نویسنده در ایران بود و از این رو مترجم را به تغییر عنوان کتاب از «گتسی بزرگ» به «طلا و خاکستر» راضی کرد. دومین چاپ در سال ۱۳۴۷ انجام گرفت، در قالب یک کتاب جیبی و توسط شرکت سهامی کتاب‌های جیبی. عنوان کتاب این بار به «گتسی بزرگ» بازگردانده شد و وجدان مترجم از ظلمی

مجموعه نامه‌ها	۱۱
نامه‌ها	۷۱
نقد	۶۶
فهرست	۱۹
فهرست	۹۸
فهرست	۱۱۱
فهرست	۶۲۱
فهرست	۷۲۱
فهرست	۹۸۱
فهرست	۵۰۲
فهرست	۷۲۲
فهرست	۱۳۲
فهرست	۳۳۲
فهرست	۳۳۲
فهرست	۹۳۲
فهرست	۶۳۲

که در چاپ اول به مؤلف شده بود آسوده گردید. سومین چاپ بار دیگر در قطع بزرگ انجام گرفت، در سال ۱۳۵۴، به دست همان ناشر و همچنان با عنوان «گنسی بزرگ». و اینک بعد از یک ربع قرن، چهارمین چاپ!

محاق ۲۵ ساله اخیر به علت بی‌عنایتی خوانندگان به کتاب نبوده است. بخشی از آن مربوط به بی‌لطفی ناشران دولتی به رمان در سال‌های بعد از انقلاب می‌شود، و بخشی دیگر مربوط به کوشش نافرمام مترجم برای بازگرداندن حقوق نشر ترجمه به خود، که جای برگشودن جزئیات امر در اینجا نیست. در این سال‌ها بارها ناشران برای گرفتن اجازه تجدید چاپ کتاب به مترجم مراجعه کرده‌اند و هر سال چند تنی دانشجوی بوده‌اند که به امید یافتن واپسین نسخه‌ای از کتاب رنج پیمودن راه دراز کتابفروشی «زمینه» را در پس‌کوچه‌های تجریش بر خود هموار کرده‌اند.

مترجم برای معرفی شایسته نویسنده و کتاب به خوانندگان فارسی‌زبان از همان چاپ نخست مؤخره‌ای به کتاب افزود و مجموعه‌ای از اطلاعات عینی و نظرات منتقدان و ادب‌شناسان را در این بخش گردآورد و در هر چاپ جدید نیز چیزهایی به مؤخره افزود. در چاپ حاضر نیز علاوه بر الحاق فهرست «۱۰۰ رمان برتر قرن بیستم»، بخش کتاب‌شناسی مورد بازنگری قرار گرفته و مشخصات برخی مقالات و کتاب‌های جدیدتر درباره اسکات فیتس‌جرالد و «گنسی بزرگ» به آن افزوده شده است.

و اما چند جمله‌ای هم از چند و چون ترجمه بگویم. در اوایل دهه ۱۳۴۰، که مترجم پیشنهاد ترجمه کتاب را پذیرفت جوانی بود شیرازی که در پایان تحصیلات دانشگاهی در ایران چند صباچی نیز در امریکا درس خوانده بود و بعد از بازگشت به وطن مثل هزاران جوان شهرستانی دیگر

به تهران کوچیده بود و در همان زمان در روزنامه انگلیسی‌زبان «کیهان اینترنشنل» به نوشتن مطالب و مقاله‌هایی درباره هنر و فرهنگ ایران اشتغال داشت. مترجم خودش را انگلیسی‌دان می‌دانست، با ادبیات امریکایی آشنا بود و فارسی را نیز پُرید نمی‌نوشت، بنابراین از نظر خودش، و مؤسسه فرانکلین، واجد شرایط لازم برای ترجمه یک رمان امریکایی بود. چند ماه بعد که کار ترجمه به پایان رسید، متن ماشین‌شده مترجم عیناً به همان صورتی که به مؤسسه فرانکلین تحویل داده شده بود به چاپ سپرده شد. بدون نسخه‌پردازی و ویرایش، که برخلاف رسم معمول مؤسسه بود؛ شاید به علت اعتماد تام و تمامی بود که فرانکلینیان به مترجم پیدا کرده بودند. بعد از انتشار کتاب، بعضی از خوانندگان و از جمله دوست دیرینم بهمن فرسی، که هر کجا هست خدایا به سلامت

دارش، در مورد راه یافتن بعضی اصطلاحات شیرازی به ترجمه و مخصوصاً در قسمت گفتگوها زبان به شکوه گشودند و نتیجه کار دو نامه مفصل شد که بهمن فرسی و مترجم به هم نوشتند و به لطف شمیم بهار در ماهنامه «اندیشه و هنر» (دوره پنجم، شماره هشتم، اردیبهشت ۱۳۴۵) به چاپ رسید. «دفاع مترجم در آن زمان این بود که آنچه از قلمش جاری شده از صافی‌های ذهنش گذشته است که خود حاصل پرورش او در شیراز است، و به عنوان یک مترجم صادق کاری جز این نمی‌توانسته.»^۱

در تدارک چاپ دوم مترجم کار مهمی جز رفع غلط‌های چاپی باقیمانده در متن نکرد ولی در اوایل دهه ۵۰ که به فکر سومین چاپ بودیم و قرار بود کتاب بار دیگر در قطع بزرگ و با تمهیدات خاصی در «کتابخانه ادبیات امروز» به چاپ برسد و سراسر متن دوباره حروفچینی شود، مترجم ترجمه خود را دوباره مرور کرد تا اگر اصلاحاتی به نظرش

۱. نقل شده از یادداشت مترجم بر چاپ سوم (۱۳۵۴).